

# تر، ترانه، قول و غزل حافظ

دکتر هاشم محمدی

از دلارامی و نغزی چون غزل‌های شهید  
وز دلاویزی و خوبی چون ترانه بوطلب  
فرخی سیستانی  
بدانی چو درمانی آن‌جا کز آن‌گه  
نه بربط ره‌اند تو را نه ترانه  
ناصر خسرو  
در پرده‌ی این ترانه‌ی تنگ  
خارج بود از ندانی آهنگ  
نظامی  
هر نسفته‌ی دُری می‌سفت  
هر ترانه ترانه‌ی می‌گفت  
نظامی  
حکمت نتوان شنود ازیرا  
فتنه‌ی غزل نغزی و ترانه  
ناصر خسرو

## شعر تر

شعر تر مطلق سنایی خوان  
آتش درزن حدیث معلق را  
سنایی  
شعر تر خوب بنده گوید  
انعام نصیب غیر باشد  
انوری  
شعر تر خاقانی چون در لب‌ت آویزد  
گویی که همی آتش با آب درآمیزی  
خاقانی  
می‌نویسم شعر بر طومار و می‌شویم به اشک  
بر امید آنک شعر سوزناکم تر شود<sup>۶</sup>  
خواجوی کرمانی  
واژه‌ی «تر» در دیوان حافظ، ۹ بار آمده که ۴ بار به معنی تازه و  
باطراوت و صفت شعر (شعر تر شیرین) بنفشه (تر و تازه) دماغ (تر)  
قرار گرفته است و یک بار هم به صورت ضمیر اضافه: «این قدر دانم که  
از شعر ترش خون می‌چکد».  
و پنج بار دیگر در مقابل «خشک» و به صورت: کنار تر، دامن تر،  
موی تر، دماغ تر، آب تر آمده است.<sup>۷</sup>  
«در فن بلاغت شعر تر، شعر سلیس را گویند که در وی تعقید

□ واژه‌ی تر «Tar»، اوستایی «Tauruna» «جوان»، فارسی دری،  
«تر» استاد پورداود درینا «هوم‌پشت» آورده: کلمه‌ی ست که  
خردسال ترجمه شده و در متن ترون «Tauruna» آمده. کلمه‌ی «تر»  
به معنی تازه در فارسی به این صفت اوستایی به یک معنی ست و از  
همین لغت است که کلمه‌ی ترانه را به معنی جوان خوش‌روی و کودک  
تر و تازه... گفته‌اند.<sup>۱</sup>

ترانه به معنی دوبیتی و سرود هم آمده که با نام‌های: ترانگ،  
ترنگ، یکی از انواع شعر پیش از اسلام به همراه سرود، چکامک  
(چامه)، ذکر شده است.

ترانه در حقیقت یک ماده‌ی شعری ست که پیشینه‌ی بس دراز  
دارد و در چهره‌های گوناگون خودنمایی می‌کند. در بعضی از متون  
ادبی ترانه را همان رباعی نوشته‌اند، اما سابقه‌ی رباعی به نیمه‌ی دوم  
قرن سوم هجری می‌رسد.<sup>۲</sup>

برای ترانه معانی دیگری هم آورده‌اند: ترانه بر وزن بهانه. جوان  
خوش صورت و شاهد تر و تازه و صاحب جمال. به اصطلاح اهل نغمه  
تصنیفی ست که آن سه گوشه داشته باشد و هر کدام به طرزى در  
«المعجم» آمده: اهل دانش ملحونات این وزن (رباعی) را ترانه نام  
نهاده‌اند.<sup>۳</sup>

در ادبیات اسلامی به دوبیتی‌ها و رباعیات غنایی (لیریک  
Liric) اطلاق شده و آن را نوعی از اشعار عهد ساسانی دانسته‌اند.  
شعرای عرب این وزن و سبک شعر را که از فارسی گرفته‌اند «دو  
بیت» گویند و آن را در آواز و موقع غنا، استعمال می‌کنند و ترانه را  
خراب‌کننده‌ی بنیان علم و زهد می‌دانستند و ترانه‌گویی را مترادف  
جوانی کردن و عیاشی آورده‌اند.

تر و ترانه در ادب پیش از حافظ سابقه‌ی وسیعی دارد. در  
قابوس‌نامه آمده: «اگر غزل و ترانه‌گویی سهل و لطیف و ترگویی و  
به قوافی معروف گوی... و غزل و ترانه‌ی تر و آب‌دار گوی».<sup>۴</sup>  
در تاریخ بیهقی هم آمده: «خوانی نهادند سخت نیکو، با تکلف  
بسیار و ندیماننش (طاهر دبیر) بیامدند و مطربان ترانه‌زنان».<sup>۵</sup>  
ترکیبات: ترانه برداشتن، ترانه بلندکردن، ترانه بستن،  
ترانه ساختن، ترانه ساز، ترانه سنج، ترانه شدن و... از جمله نمونه‌های  
ذکر شده در متون پارسی ست.

نباشد و مقابل او خشک است که منافی فصاحت و سلاست بود».<sup>۸</sup>  
بنا به تحقیق فرهنگ واژه‌نمای حافظ ترانه، ۵ بار در **دیوان حافظ** به کار رفته است که به صورت‌های زیر آمده است.

شعر حافظ شیرین‌سخن، ترانه نامیده شده و در بیت دیگری به صورت ترانه‌ی چنگ صبح آمده است. در حافظ‌نامه آورده: چنگ صبحی: موسیقی سحرگامی، موسیقی‌یی که بامداد پگاه علی‌الرسم نواخته می‌شده و غالباً همراه با صبحی زدن هم بوده است و در معنای کلی آورده‌اند: «اگر مانند اهل عشرت ترانه‌ی چنگ پگاه ندارم، غمی نیست...»<sup>۹</sup>

در بیت سوم:

مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر

بدین ترانه غم از دل به در توانی کرد

ظاهراً ترانه را معادل با می و مطرب دانسته است.

و در دو مورد دیگر به همراه سرود یاد شده است «ز عاشقان به سرود و ترانه یاد آرید». سرود از انواع شعر پیش از اسلام بوده که از ریشه‌ی سرودن به معنی سخن یادکردن است. سرود به معنی شعر و سروده به معنی قافیه از همین ریشه است. سرود را در نیایش اهورامزدا، ایزدان، آتشکده‌ها و در ستایش شاهان و موبدان و بزرگان به کار می‌بردند. سرود خسروانی، سی لحن یا آهنگ که با نام‌های گوناگون و در ۳۶۰ روز می‌نواخته‌اند و خنیاگرانی چون باربد (پهلبنده)، نکبسا، سرکش، سرکپ و بامشاد در آن روزگاران، سرودهایی را می‌ساختند و می‌خواندند که بسیاری از آن از یادها رفته است.

در **لغت‌نامه‌ی دهخدا** به معنی همان ترانه و نغمه و خوانندگی آمده که به اشعار ملی و وطنی هم گفته می‌شود و انواع معروف آن: خسروانی، نیایش است.

واژه‌ی سرود نیز ۸ بار و ترکیبات آن ۱۰ بار به صورت: سرودن (۵ بار)، سرودی (یک بار) می‌سرود. سراید، سراییم، می‌سراییم (هر کدام یک بار آمده است). علاوه بر این در ترکیب‌های: دستان‌سرا، نغمه‌سرا، سخن‌سرا، غزل‌سرا هم دیده می‌شود که به صورت‌های زیر آمده است:

«سرود مجلس و آواز و نغمه که فلک را به رقص می‌آورد و به همراه غزل و ترانه: «غزلیات عراقی‌ست سرود حافظ» و «مطربا مجلس انس است، غزل‌خوان و سرود» که همان خواندن شعر و غزل به همراه موسیقی و نغمه و آواز بوده است و در دیوان غزلیات حافظ نمونه‌های فراوانی دارد:

غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشانند فلک عقد ثریا را

چو در دست است رودی خوش بزن مطرب سرودی خوش

که دست‌افشان غزل خوانیم و پاکوبان سر اندازیم

«قول و غزل به ساز و نوا می‌فرستمت» که در میان غزل، قول

آشنا آورد.

بردم از رده دل حافظ به دف، چنگ و غزل تا به قول و غزلش ساز

و نوایی بکنیم.

حافظ ۱۹ بار واژه‌ی غزل و ۱۳ بار ترکیبات آن را به صورت:

غزلش، غزل‌ها، غزلی، غزل‌خوان، غزل‌سرای، غزلیات... آورده که در

چهار مورد به همراه قول آمده است:

قول «وجه‌تازی» «گفتار ملحون» است که ما امروز بدان آواز

می‌گوییم در مقابل ساز آواز یا تصنیفی مقرون به شعر عربی.<sup>۱۰</sup>

تا مطربان ز شوق منت آگهی دهند

قول و غزل به ساز و نوا می‌فرستمت

قول به معنی صدا، نوا، آهنگ، آواز و تصنیف به صورت‌های دیگر

مثل: قول نی، قول قدیم، قول آشنا، قول مطرب، قول مفتی، قول

ناصرخان، قول چنگ، قول دشمنان، قول مستشار مؤتمن و قول

صاحب غرضان آمده است که به نظر می‌رسد معنی کلمات اخیر، همان

گفته‌ها، سخنان و قول امروزی باشد.

غزل نوعی تصنیف است که شعر آن فارسی باشد، اما قول چند

معنا داشته. در مصطلحات صوفیه هم به معنای آواز خواندن است و

هم به معنای خنیاگری (اعم از خوانندگی و نوازندگی) به همین سبب

قولاً به کسی اطلاق می‌شده که هم می‌نواخته و هم می‌خوانده است.

«قول و غزل به آهنگ‌هایی گفته می‌شود که بر روی اشعار عربی و

فارسی می‌گذاشته‌اند، قول را بر روی اشعار عربی و غزل را بر روی

اشعار فارسی می‌گذاشته‌اند، قول مرصع یا مرصع‌خوانی هم نوعی آواز

بوده که شعر و آهنگ به نیکویی برابر و هم‌وزن باشند.<sup>۱۱</sup>

ملک‌الشعرای بهار می‌نویسد: چامه که اعراب آن را غزل یا قول

و غزل گویند، تصنیفی‌ست عاشقانه، اشعارش بنابر معمول ۱۲ هجایی

بوده و آهنگ آن نیز وزنی نسبتاً سبک داشته است. کلمه‌ی غزل در

اشعار حافظ ظاهراً به دو معنی آمده است:

۱- نوعی سخن موزون و مقفی که تعداد ادبیات آن کم از ۵ و بیش

از ۱۵ نباشد؛

۲- در معنای نوعی تصنیف مقرون به شعر فارسی یا احتمالاً

آوازی موزون.<sup>۱۲</sup>

در میان تصانیف و اقوال یاد شده یک‌بار هم به «عمل» اشاره شده

است:

مطرب از درد محبت علی می‌پرداخت

که حکیمان جهان را مژه خون‌پالا بود

«عمل» در اصطلاح موسیقی به معنای ترکیب آهنگ، ابداع لحن

و بداهه‌نوازی یا بدیهه‌سرای است. هم‌چنین به نوعی از تصنیف‌ها

اطلاق می‌شده است. آن را قصیده‌ی خفیفه چون رمل و هزج هم

گفته‌اند.

عبدالقادر مراغه‌ای آن را هفتمین قسم از اقسام یازده‌گانه‌ی

تصنیف‌ها می‌داند. صفی‌الدین عبدالمومن ارموی، لحن موزون را

هفده نوع می‌داند و «عمل» را چهارمین لحن دانسته در بین انواع

تصانیف و الحان موزون هم آن‌ها را: ۱- قول؛ ۲- غزل؛ ۳- ترانه؛ ۴-

عمل دانسته‌اند.<sup>۱۳</sup>

صاحب **مقاصد‌الاحان** نوشته: «و اما عمل و آن را بر ابیات

پارسی سازند».

لفظ عمله در ترکیب اضافی «عمله ظرب» یادآور «عمل» نیز

هست که به معنای رامشگر، شادی‌آفرین و خنیاگر باشد، از سوی دیگر

موسیقی بالفعل را که متضاد موسیقی بالقوه است، نیز عمل گویند.

«صوت» نوعی دیگر از الحان موزون است که در غزلیات خواجه

گبر، ترسا، مومن، آزاداندیش، عارف، عامی، مست و هوشیار همه نقش خویشتن را در آینه‌ی صافی شعر او باز می‌یابند. حافظ چه طرفه شاخ نباتی‌ست کلک تو کش میوه‌ی دلپذیر از شهید و شکر است

شیراز، ۶ بار آمده است، «صوت هزار» و صوت بلبل و قمری هم می‌تواند یادآور هر دو معنی ایهامی باشد. «صوت مغنی» صوت نغمه‌ی چنگ و «صوت غزل» از دیگر ترکیبات است. ساقی به‌صوت این غزلم کاسه می‌گرفت، می‌گفتم این سرود و می‌ناب می‌زد از دیگر تصانیف نقش است که یک قطعه موسیقی‌یی کلام یا با کلام و توصیفی‌ست».

از میان هفده نوع تصانیف و الحان موزون که «ارموی» بیان کرده و در زمان حافظ هم رایج بوده است، هفت لحن یا تصنیف به‌صورت‌های گوناگون در غزلیات وی دیده می‌شود: ۱- ترانه؛ ۲- غزل؛ ۳- قول؛ ۴- عمل؛ ۵- صوت؛ ۶- نقش؛ ۷- نوبت در بعضی موارد بویژه در مورد اخیر تشخیص آن دشوار است، زیرا حافظ با هنرمندی خاص «ایهام‌گونه» هر دو معنای آن را در شعر استعمال کرده است.

### منابع

- ۱- پورداد، ابراهیم، یسنا، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۲۶۵.
- ۲- کامگار پارسی، محمد، رباعی و رباعی‌سرایان از آغاز تا قرن هشتم هجری، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۲
- ۳- مدرس رضوی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس قیس رازی، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲، ص ۱۷۵.
- ۴- یوسفی، دکتر غلام‌حسین، قابوس‌نامه‌ی عنصر المعالی کیکاووس، امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۱۳۵.



- ۵- خطیب‌رهبر، دکتر خلیل، تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، انتشارات سخن، ص ۱۴۲.
- ۶- شواهد شعری از لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل ترانه.
- ۷- صدیقیان، دکتر مهین‌دخت، فرهنگ واژه‌نمای حافظ، انتشارات روزنه، ۱۳۶۶، ص ۲۳۲.
- ۸- لغت‌نامه‌ی دهخدا (به‌نقل از کشف اصطلاحات الفنون).
- ۹- ماخذ شماره‌ی ۷.
- ۱۰- فاضل، سهراب، تصنیف سرایی در ادب پارسی از دوره‌ی مشروطه به بعد، حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۰.
- ۱۱- ملاح، حسین‌علی، حافظ و موسیقی، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۱، ص ۱۶۶.
- ۱۲- ماخذ شماره‌ی ۱۰.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ‌نامه، ج ۱، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۳۵.

و این از نشانه‌های مهارت موسیقایی حافظ است که هم‌آوایی و هم‌نوایی کلمات را به زیبایی و در کنار هم خوش نشانده است. خوش‌خوانی، خوش‌لهجگی، موزونیت مضاعف شعرش حدیث مشهوری‌ست که بر سر زبان‌ها جاری‌ست. او از خوش‌ترین و مطبوع‌ترین زحافات عروضی استفاده کرده است و از میان ۴۹۵ غزل، ۱۳۵ غزل را در اوزان دلنشین بحر رمل سروده است. در سرتاسر دیوان غزلیات او حتا یک نمونه از کاربرد اوزان و بحور نامطبوع دیده نمی‌شود. ۱۴ و این‌ها همه حاکی از وجوه امتیاز و عظمت اوست، طربناکی، روح امیدواری، عشق و آرزومندی در دیوان او موج می‌زند و به خواننده روح امید، عشق، شور و شوق می‌بخشد. شعر او آینه‌دار طلعت و طبیعت یک قوم است و به‌همین خاطر عاشق، غریب، اسیر، دردمند، مهجور، آرزومند، مشتاق، منتظر،